



## قطعهنامه شورای امنیت نیز کارساز نشد

فشار بین‌المللی به رژیم نژادپرست اسرائیل برای توقف وحشی‌گری و کشتار مردم ستمدیده غزه، وارد مرحله جدیدی شده است. برای نخستین بار از آغاز تجاوز اسرائیل به غزه، شورای امنیت سازمان ملل قطعنامه‌ای را در مورد آتش‌بس فوری در غزه تصویب کرد. چند روز بعد، دیوان بین‌المللی لاهه، اسرائیل را موظف ساخت تا فوراً اجازه ارسال کمک‌های بشردوستانه بیشتری را به نوار غزه بدهد و گذرگاه‌های مرزی دیگری برای انتقال مواد غذایی و کمک‌های پزشکی، شامل غذا، آب، برق، سوخت، سرپناه، لباس به‌علاوه محصولات بهداشتی و تدارکات پزشکی، گشوده شوند. دولت فرانسه نیز پیش‌نویس قطعنامه‌ای را به سازمان ملل ارائه داد که در آن کشور فلسطین به رسمیت شناخته شده است. این پیش‌نویس نیز چنان برای رژیم صهیونیستی اسرائیل هراسناک بود که نماینده این کشور در سازمان ملل آن را وحشتناک خواند. اما مهم‌ترین رویداد مربوط به جنگ در غزه، همان قطعنامه شورای امنیت سازمان ملل است که لاقلاً در ظاهر یک اجماع بین‌المللی را برای توقف جنگ نشان می‌دهد.

در طول چندین ماه گذشته تلاش‌های متعدد برای تصویب قطعنامه‌ای که به آتش‌بس در غزه بینجامد، با شکست روبه‌رو شد و دولت آمریکا با وتوی سه قطعنامه، مانع از تصویب آن‌ها شده بود. دلیل آن‌هم پوشیده نبود. دولت آمریکا با وتوی قطعنامه‌ها این امکان را برای رژیم اسرائیل فراهم می‌ساخت که بتواند بی‌مانع اهداف نظامی و سیاسی خود را در غزه عملی سازد. اما سرانجام به‌دلایلی چند ناگزیر شد، از وتوی قطعنامه جدید دست بردارد. نخست، باید به گستردگی مخالفت افکار عمومی مردم جهان، به‌ویژه در خود آمریکا باسیاست‌های دولت آمریکا اشاره کرد. نظرسنجی‌ها نشان می‌دهند که اکثریت مردم آمریکا مخالف اقدامات نظامی اسرائیل و حمایت دولت آمریکا از نتانیاهو هستند و این مخالفت در شرایطی که انتخابات ریاست جمهوری این کشور چند ماه دیگر برگزار می‌شود، خبر خوبی برای بایدن نبود که در رقابتی سخت با ترامپ درگیر است. تازه‌ترین نظرسنجی گالوپ نیز که هفته پیش منتشر شد، حاکی است که ۵۵ درصد آمریکایی‌ها با ادامه اقدامات نظامی رژیم اسرائیل مخالف‌اند و تنها ۳۶ درصد از اقدامات نظامی اسرائیل در غزه حمایت می‌کنند. دوم

درصفحه ۲

## کاهش مکرر مزد کارگر با عنوان جعلی افزایش حداقل دستمزد نظم موجود را باید به زیر کشیم و نظم نویی برپاکنیم!

در حالیکه قیمت انواع کالاها و خدمات مورد نیاز کارگران از پوشاک و مسکن و دارو گرفته تا اقسام مواد غذایی مانند برنج، گوشت، مرغ، ماکارونی، تخم مرغ، نان، قند و چای، حبوبات روغن و... تا صد درصد و گاه حتی بیشتر افزایش یافته و پیش بینی می‌شود همین روند با شدت بیشتری در سال جاری ادامه داشته باشد، افزایش اسمی ۳۵ درصدی حداقل دستمزد، یک

درصفحه ۳

طبق معمول سال‌های گذشته، "شورای عالی کار" رژیم، در روز پایانی اسفند (۲۹ اسفند) ۱۴۰۲ حداقل دستمزد‌های کارگری را تعیین کرد. مطابق تصمیم این نهاد، حداقل دستمزد اسماً ۳۵ درصد افزایش یافت و ماهانه ۷ میلیون و ۱۶۶ هزار تومان تعیین شد. در این تصمیم "شورای عالی کار" بر طبق روال همیشگی، حتی نرخ تورم رسمی اعلام شده نیز که بسیار کمتر از نرخ تورم واقعی است، لحاظ نشد.

## کارزار سه شنبه‌های اعتصاب علیه اعدام

درصفحه ۱۰

## افزایش تعرفه‌های پزشکی و وضعیت فاجعه‌بار بهداشت و درمان

تصویب کابینه بود که کابینه آن را به ۳۵ درصد کاهش داد.

کریمی معاون درمان وزارت بهداشت در این رابطه گفت: "این عدد با مصوبه ۴۶ درصدی شورای عالی بیمه سلامت فاصله دارد و مراکز درمانی در تامین هزینه‌های خود با دشواری

درصفحه ۵

کابینه جمهوری اسلامی روز یکشنبه ۵ فروردین میزان متوسط افزایش تعرفه‌های پزشکی را ۳۵ درصد اعلام کرد. سه ماه پیش "شورای عالی بیمه سلامت" که یکی از وظایف‌اش تعیین میزان متوسط افزایش تعرفه‌های پزشکی است، میزان افزایش تعرفه‌ها برای سال ۱۴۰۳ را ۴۶ درصد تعیین کرده بود، اما برای قطعی شدن، نیازمند

## سبک‌های ادبی اروپا - رئالیسم

رئالیسم که به عنوان یک جنبش ادبی در دهه ۱۸۳۰ در اروپا ظهور کرد، ریشه در تحولات عمیق اجتماعی و طبقاتی دوره بی داشت که نقطه‌ی آغاز آن انقلاب کبیر فرانسه بود. این انقلاب ساختار جوامع اروپایی را به طور کامل دگرگون کرد. تحولات مذکور، به‌ویژه در فرانسه و انگلستان، زمینه را برای شکل‌گیری سبک ادبی رئالیسم به عنوان انعکاسی از واقعیت‌های اجتماعی و طبقاتی آن زمان در ادبیات فراهم ساخت. انقلاب کبیر فرانسه و قدرت‌یابی بورژوازی موجبات اصلی افول طبقه‌ی اشراف،

درصفحه ۷

## اطلاعیه شورای همکاری نیروهای چپ و کمونیست

مصوبه دستمزد ۱۴۰۳، تشدید تهاجم  
سرمایه داران به سفره خالی کارگران

درصفحه ۴

## زنده باد آزادی - زنده باد سوسیالیسم

## قطعنامه شورای امنیت نیز کارساز نشد

از هر دو حزب که به اسرائیل سفر کرده‌اند، گفت عملیات ارتش در رفح برای شکست دادن حماس یک ضرورت است و هیچ جایگزینی برای پیروزی وجود ندارد.

اما دلیل مخالفت دولت آمریکا با حمله نظامی اسرائیل به رفح صرفاً این نیست که با این اقدام نظامی وضعیت مردم آواره غزه از آنچه که هم‌اکنون هست، وخیمتر خواهد شد و هزاران تن دیگر به قتل خواهند رسید، بلکه یک اختلاف استراتژیک در برخورد به گروه‌های اسلامگرای غزه نیز میان دولت اسرائیل و آمریکا وجود دارد. رژیم اسرائیل که زمانی حامی حماس بود، پس از حمله نظامی ۷ اکتبر، خواستار برچیده شدن حاکمیت حماس و دیگر گروه‌های اسلامگرا از سراسر غزه و حتی نابودی فیزیکی اعضای آن‌هاست. استراتژی دولت آمریکا اما در قبال گروه‌های اسلامگرای منطقه از جمله اسلامگرایان فلسطینی خلاف سیاست نتانیاهو و کابینه اوست. دولت آمریکا خواستار نابودی گروه‌های اسلامگرا نیست ولو این‌که گروهی مثل حماس را تروریست نامیده باشد. دیدیم که دولت آمریکا به‌حساب منافعش در شرایطی یک گروه اسلامگرا را از لیست ترور قرار می‌دهد و در مقطعی دیگر آن را از لیست ترور درمی‌آورد. نمونه جدیدتر آن‌هم گروه حوثی‌هاست که زمانی تروریست بود و اکنون نیست. اساساً در استراتژی جهانی امپریالیسم آمریکا به‌ویژه در خاورمیانه، حمایت و تقویت گروه‌ها و دولت‌های اسلامگرا برای مقابله با جریان‌های چپ و کمونیست یک سیاست محوری است. همین مسئله در مورد فلسطین هم صادق است و یکی از دلایل مخالفت دولت آمریکا با حمله نظامی اسرائیل به رفح نیز از همین زاویه است.

اکنون در تلاش برای حل اختلاف بر سر رفح و سرنویشت گروه‌های اسلامگرا، قرار شده است در این هفته یک هیئت اسرائیلی با امریکایی‌ها مذاکره کند تا ببینند آیا می‌توانند طرح جایگزینی برای طرح اسرائیلی حمله نظامی به رفح پیدا کنند به‌نحوی‌که نظر هر دو طرف تأمین گردد، یا نه!

نتیجه هر چه باشد این واقعیت به‌جای خود باقی است که تصویب قطعنامه شورای امنیت سازمان ملل نیز نتوانسته جنون جنگ‌طلبی و فاجعه‌آفرینی رژیم نژادپرست اسرائیل را مهار کند. اوضاع وخیم غزه و مردم آن به روال گذشته ادامه یافته و آتش‌بسی که برخی در انتظارش بودند، رخ نداد. واقعیت این است که باوجود کابینه نتانیاهو و یهودیان ارتکس نژادپرست متحد او، راحلی برای پایان جنگ در غزه وجود نخواهد داشت. از همین روست که اکنون دیگر حتی متحدان رژیم اسرائیل پنهان نمی‌کنند که به هر شکل ممکن باید نتانیاهو و کابینه‌اش برکنار شوند و یک جناح معتدل‌تر اسرائیلی جای او را بگیرد که این بحران به نحوی کنترل شود. این نظریه‌ای است که اکنون متخصصین و صاحب‌نظران سیاست خارجی قدرت‌های بزرگ جهان آشکارا ابراز می‌دارند. اخیراً روبرت سری یکی از مشاوران پیشین مدیریت بحران ناتو و از مسئولان قبلی مذاکرات اسرائیل و فلسطین نیز از نیاز به یک رژیم چنج در اسرائیل سخن به میان آورد، تا راهی برای حل بحران باز شود.

در این میان سرنویشت یک و نیم میلیون مردم آواره و مصیبت دیده غزه، مردمی گرسنه، محروم از حداقل امکانات درمانی و بهداشتی با صد هزار کشته و زخمی همچنان در ابهام قرار دارد.

نه؟

تصویب این قطعنامه البته همچون دیگر اقدامات بین‌المللی که به آن‌ها اشاره شد، می‌تواند از نظر سیاسی برای اعمال فشار بر رژیم اسرائیل، کاسته شدن از دامنه وحشی‌گری نظامیان صهیونیست و حتی برداشته شدن برخی موانع از سر راه کمک‌های بشردوستانه تا حدودی مؤثر باشد، اما نمی‌توان انتظار معجزه از آن را داشت. قطعنامه‌های شورای امنیت ظاهراً الزام‌آورند، به شرطی که قدرت‌های بزرگ جهان سرمایه‌داری قصد اجرای آن‌ها را نداشته باشند. اما اگر نفع چندانی برای آن‌ها نداشته باشد یا در میان آن‌ها در اجرا اختلاف وجود داشته باشد، نه الزام‌آورند و نه ضمانت اجرائی دارند. از همین رو درحالی‌که برخی دولت‌ها و نیز دبیرکل سازمان ملل بر الزام‌آور بودن قطعنامه اخیر تأکید نمودند، برخی دیگر آن را غیر الزام‌آور نامیدند. نتیجه آن‌هم این شده است که ماه رمضان در حال پایان یافتن است، اما کمترین اقدامی برای عملی شدن آن صورت نگرفته است. دولت آمریکا که اجازه داد این قطعنامه تصویب شود، آشکارا بر غیر الزام‌آور بودن آن تأکید کرده است.

در همین رابطه سخنگوی وزارت خارجه آمریکا اعلام کرد که رای متمنع آمریکا به معنی تغییر موضع این کشور نسبت به اسرائیل نیست.

"قطعنامه تصویب‌شده در شورای امنیت سازمان ملل درباره آتش‌بس فوری در غزه الزام‌آور نبوده و اجرای آن از طریق مذاکرات انجام خواهد شد."

اما اگر قرار بود مفاد قطعنامه از طریق مذاکرات میان حماس و رژیم صهیونیستی و یا واسطه‌های آن‌ها اجرائی شود، تاکنون شده بود و نیازی به تصویب قطعنامه شورای امنیت هم نبود. مذاکرات در بن‌بست‌اند و معضل همچنان پابرجا:

گره کار اینجاست که نتانیاهو خواهان آتش‌بس موقت درازای آزادی گروگان‌هاست. اما، مسئله نتانیاهو و کابینه‌اش صرفاً در آزادی گروگان‌های اسرائیلی خلاصه نمی‌شود. هدف او اشغال رفح و پایان دادن به حاکمیت حماس در سراسر غزه است. درعین‌حال معلوم نیست چه زمانی و تحت چه شرایطی قرار است اشغال غزه پایان یابد. گروه اسلامگرای حماس نیز که اکنون تنها چیزی که برای معامله در اختیار دارد گروگان‌هاست، آزادی گروگان‌های اسرائیلی را مشروط به آتش‌بس دائم و خروج نیروی اشغال‌گر از غزه کرده است.

بنابراین، چنین به نظر می‌رسد که تحت چنین شرایطی نه‌تنها قطعنامه اجرائی خواهد شد، بلکه تا وقتی که نتانیاهو بر سرکار است، حتی پیشرفتی هم در مذاکرات رخ نخواهد داد. مگر آن‌که زیر فشار قدرت‌های بزرگ جهان، به‌ویژه آمریکا، طبقه حاکم اسرائیل ناگزیر شود کابینه او را برکنار نماید. احتمال آن‌هم در اوضاع کنونی کم نیست. چون باوجود اینکه به‌طور واقعی سیاست آمریکا در قبال اسرائیل تغییر نکرده و هم‌اکنون نیز پی‌درپی سلاح و کمک مالی به اسرائیل ارسال می‌شود، اختلاف باین و نتانیاهو بر سر حمله نظامی به رفح به یک اختلاف جدی تبدیل شده است. به‌رغم تصویب قطعنامه شورای امنیت و مخالفت دولت آمریکا با حمله نظامی به رفح، نتانیاهو همچنان بر حمله نظامی به رفح تأکید دارد و بار دیگر چهارشنبه هفته گذشته در دیدار با هیئتی از اعضای کنگره آمریکا

این‌که اختلافات در درون برخی نهادها و مؤسسات دستگاه اجرائی دولت آمریکا به‌ویژه تشکیلات سیاست خارجی بر سر موضع باین در حمایت از اقدامات نظامی و وحشی‌گری اسرائیل در غزه تشدید شده است. نازمترین نمونه آن نیز استعفای یکی دیگر از مقامات وزارت خارجه است که اعلام کرد نمی‌خواهد در خدمت دولتی باشد که از جنایات اسرائیل در غزه حمایت می‌کند. قبلاً نیز دو عضو دیگر وزارت خارجه آمریکا استعفا داده بودند. سوم این‌که دولت آمریکا از مدت‌ها پیش زیر فشار متحدان منطقه‌ای و بین‌المللی خود قرار گرفته بود که خواهان افسار زدن دولت آمریکا بر یاجیگری و جنایات بی‌انتهای نتانیاهو شده بودند. چهارم تشدید اختلاف با نتانیاهو بر سر حمله نظامی به رفح بود که باین آن را خط قرمز دولت آمریکا اعلام کرد، نتانیاهو اما پاسخ داد که به‌رغم مخالفت دولت آمریکا حمله به رفح را به مرحله اجرا درخواهد آورد. به این دلایل بود که دولت آمریکا برای این‌که نتانیاهو را سر جای خود بنشاند، با اصلاحاتی در پیش‌نویس قطعنامه جدیدی که برای تصویب به شورای امنیت ارائه شده بود، از وتوی آن خودداری کرد و رأی متمنع داد.

بنابراین در اجلاس ۶ فروردین ۱۴۰۳ برابر با ۲۵ مارس ۲۰۲۴، شورای امنیت، برای نخستین بار پیش‌نویس قطعنامه‌ای را که ۱۰ عضو غیر دائم شورای امنیت آن را تنظیم کرده بودند، با ۱۴ رأی مثبت و یک رأی متمنع آمریکا، تصویب کرد.

در این قطعنامه از جمله آمده است:

شورای امنیت سازمان ملل متحد "...از تمامی حملات علیه غیرنظامیان و اهداف غیرنظامی و همچنین هرگونه خشونت و خصومت علیه غیرنظامیان ابراز تأسف می‌کند و یادآور می‌شود که تمامی اقدامات تروریستی و گروگان‌گیری بر اساس قوانین بین‌المللی ممنوع است.

خواستار آتش‌بس فوری برای ماه رمضان است که مورداحترام همه طرف‌ها باشد و منجر به آتش‌بس پایدار شود. همچنین خواستار آزادی فوری و بدون قید و شرط همه گروگان‌ها، تضمین دسترسی بشردوستانه برای رفع نیازهای پزشکی و سایر نیازهای بشردوستانه است. علاوه بر این از طرفین درخواست می‌کند که به تعهدات خود تحت قوانین بین‌المللی در رابطه با تمام افرادی که بازداشت هستند؛ عمل کنند.

شورا بر نیاز فوری به گسترش جریان کمک‌های بشردوستانه و به تقویت حفاظت از غیرنظامیان در کل نوار غزه و بر رفع همه موانع ارائه کمک‌های بشردوستانه در مقیاس و مطابق با حقوق بین‌المللی بشردوستانه تأکید می‌کند."

تصویب این قطعنامه پس از گذشت نزدیک به ۶ ماه از جنگ غزه، با استقبال عموم دولت‌های جهان رویخورد. نماینده فلسطین در سازمان ملل نیز از تصویب قطعنامه استقبال کرد، رأی به آن را رأی برای پیروز شدن بشریت، برای پیروز شدن زندگی خواند و با اشاره به رنج و مصیبت‌های بی‌شمار فلسطینی‌ها افزود: مصیبت آن‌ها باید به پایان برسد، از همین حالا و فوراً.

اما سؤال این است که این قطعنامه تا چه حد تأثیرگذار است و می‌تواند لاف‌آلام مردم آواره غزه را تسکین دهد؟ اصولاً آیا قطعنامه‌های شورای امنیت الزام‌آورند و این قطعنامه اجرا خواهد شد یا

## کاهش مکرر مزد کارگر با عنوان جعلی افزایش حداقل دستمزد نظم موجود را باید به زیر کشیم و نظم نویی برپاکنیم!

دهن کجی آشکار و یک تعرض سهمگین دیگر طبقه سرمایه دار حاکم و رژیم سیاسی این طبقه است به کارگران و خانوارهای کارگری. اگر نرخ تورم مواد خوراکی را ۹۰ درصد یعنی دوبرابر نرخ تورم اعلام شده (۴۵ درصد) فرض کنیم که حتی از آن هم بیشتر است و برخی نمایندگان مجلس رقم صد در صد را نیز اعلام کرده اند، با اقدام و تصمیم شورای عالی سرمایه داران، یک کسری وحشتناک ۵۵ درصدی مزدی برکارگران تحمیل شد. شورای عالی کار نه تنها مزد واقعی کارگران را افزایش نداد بلکه آن را ۵۵ درصد کاهش داد. درحالی مزد حد اقل، ۷ میلیون تومان تعیین شده که این رقم حتی از یک ششم حداقل هزینه های یک خانوار کارگری که بالای ۴۵ میلیون تومان برآورد شده نیز کمتر است. کمیته مزد "کانون همبستگی شوراهای اسلامی کار تهران"، نرخ سبب معیشت کارگری را ۳۲ میلیون و ۸۵۰ هزار تومان (حدود ۳۳ میلیون) ذکر نموده است. اما رقم تعیین شده حد اقل دستمزد، حتی به یک چهارم این مبلغ نیز نمی رسد.

جالب تر اینکه کسانی که در شورای عالی کار عنوان نماینده کارگر را یدک می کشند، در جریان مباحث این شورا حتی حرفی از رقم ۳۳ میلیون تومان نزدند بلکه عوامفریبانه بازی جدیدی را آغاز کردند تا شاید گروهی از کارگران را به خود مشغول و تعرض شدید طبقه حاکم به سطح معیشت کارگران را در حین این بازی جدید بپوشانند و اصل ماجرا که همان کاهش شدید مزد واقعی است را از انظار ناپدید سازند.

موضوع از این قرار است که در اسفند ۱۴۰۲ نمایش جدیدی با عنوان "پویش مزد ۱۴۰۳" توسط "علیرضا امیر غفاری" یکی از اعضای هیئت به اصطلاح کارگری شورای عالی کار راه اندازی شد و مزد ۱۵ میلیون تومانی را پیشنهاد کرد. صرف نظر از اینکه این رقم، حتی از نصف نرخ سبب هزینه کارگری که خود تشکل های رژیم برآورد کرده بودند (۳۳ میلیون تومان) کم تر بود و معلوم نشد این حضرات چرا لا اقل همان ۳۳ میلیون را پیشنهاد نکرده بودند، اما آن ها که در شورای عالی کار به معنای واقعی تصمیم گیرنده هستند و حرف اصلی را می زنند، تصمیم خود را گرفته و روی ۷ میلیون توافق و تصمیم گیری کرده بودند. "علیرضا امیر غفاری" و همپالگی های وی در شورای عالی کار اعلام کردند چون رقم ۱۵ میلیون تصویب نشده، جلسه شورای عالی کار را ترک کرده اند. این بازی جدید که در اسفند ماه آغاز شده بود و باید همه توجه و حواس کارگران را از تعرض تازه طبقه حاکم منحرف می ساخت و شماری از کارگران را به درون خود می کشید، به سال جاری نیز کشیده شد. بازیگران اصلی این نمایش برای صحنه آرای و جلب مشتری، کارزار اینترنتی جمع آوری امضا برای تصویب ۱۵ میلیون و به اصطلاح استیضاح صولت مرتضوی وزیر کار راه انداخته اند. حسین حبیبی "عضو هیئت مدیره کانون عالی شوراهای

اسلامی کار کشور" و از همراهان علیرضا میرغفاری نیز در همین رابطه میگوید، نسبت به مزد مصوب شورای عالی کار به دیوان عدالت اداری شکایت خواهند کرد مگر آنکه شورای عالی کار دوباره تشکیل و رقم ۱۵ میلیون تصویب شود.

بنابراین ماجرا روشن است. شورای عالی کار رژیم به عنوان نهادهای که همواره در خدمت دولت و طبقه سرمایه دار حاکم بوده، این بار نیز تعرض گسترده و شدیدی را علیه معیشت طبقه کارگر سازمان داده است. این تعرض چنان شدید و چنان غیر قابل تحمل است که می تواند با واکنش های اعتراضی شدید و گسترده کارگران روبرو شود. پس باید در دل کارگران امیدهای واهی پراکند و به هر شکل باید جلو این واکنش های اعتراضی را گرفت. چنین است که نمایشنامه نویسان حکومتی و دغل بازان بازیگر آن وارد صحنه می شوند. "پویش مزد" راه اندازی می شود، جمع آوری امضا و شکایت به دیوان عدالت اداری و "استیضاح وزیر کار" به میان کشیده می شود تا مگر در میان این هیاهو و جنجال، فاجعه آوار شده بر سرکارگران از انظار ناپدید و به فراموشی سپرده شود.

سر و صدا اما توخالی و نمایش بس بی رونق است. بگیریم که وزیر کار استیضاح شود، بگیریم که دیوان عدالت اداری پاسخ مناسبی به شاکیان بدهد و در نهایت و به فرض محال بگیریم شورای عالی کار دوباره جلسه تشکیل دهد، آیا یکی از هزاران مشکل کارگران برطرف خواهد شد؟ آیا مزد کارگر از زیر چندین لایه در زیر خط فقر خارج خواهد شد؟ پاسخ منفی است.

تصمیم شورای عالی کار در مورد دستمزد چنانکه تا کنون بوده است در همه حال تصمیم طبقه سرمایه دار حاکم و متضمن تأمین سود بیشتر برای این طبقه است. ده بار دیگر هم جلسه تشکیل دهد، نتیجه باز همین است. مهم تر اینکه نمایش شعبده بازان حکومتی ولو آنکه با صحنه های جدید همراه شود هیچ کارگری را فریب نخواهد داد. این عناصر وابسته و سرسپرده حکومتی، سطح آگاهی کارگران را دست کم گرفته اند. کارگران ایران در این ۴۵ سال شناخت نسبتاً دقیقی از دوست و دشمن و نهاد دولتی شورای عالی کار بدست آورده اند و به یک نگاه، گرگ هایی که لباس میش می پوشند را می شناسند و فریب امثال میر غفاری ها که این بار با ادعای نمایندگی از پارس جنوبی سر از شورای عالی کار درآورده و در چشم کارگران خاک می پاشند، نمی خورند. این قماش آدم ها ربطی به کارگر ندارند. بگیریم که در جایی مشغول کارباشند، بگیریم که حتی کارگر باشند اما کارگزار کارفرما و دولت اند و هیچ بخشی از کارگران را نمایندگی نمیکنند. نماینده کارگران امثال اسماعیل بخشی ها هستند که از کار اخراج شده اند. امثال کریم سیاحی ها هستند که مدام تحت پیگرد سازمان اطلاعات هستند. امثال رضا شهابی ها هستند که به خاطر فعالیت کارگری و دفاع از حقوق کارگر بازداشت و حبس شده اند.

عناصر وابسته حکومتی در همان حال که با شعبده بازی سرگرم خدمت به طبقه حاکم اند، به کارگران مژده میدهند کارزار جمع آوری امضا حلال مشکلات است و تا کنون صد هزار امضا جمع آوری کرده اند. اما کدام کارگر حتی نیمه آگاهی است که نداند با جمع آوری امضا هیچ مشکلی حل نخواهد شد. صد هزار امضا که هیچ، یک میلیون هم امضا جمع آوری شود، کوچکترین گرهی از بی شمار مشکلات کارگران باز نمی شود.

کارگر امروز بی ربطی شورای عالی کار به منافع کارگران و نقش آن در فقیر سازی کارگران در طول چند دهه گذشته را با گوشت و پوست خود لمس کرده اند. تردیدی در این موضوع وجود ندارد که از شورای عالی کار با هر ترکیبی که داشته باشد، هیچگونه معجزه ای برای کارگران ساخته نیست. مزد کارگر زمانی بطور واقعی اضافه می شود که کارگران آستین ها را بالا زده و در مقیاس گسترده و سراسری به مبارزه روی آورند. تا جایی که به شورای عالی کار بر میگردد، کارگران سال هاست روی این نهاد دولتی را قلم گرفته و کمترین توهمی نسبت به آن ندارند. ادامه و تکرار مضحک هر ساله اجرای تعیین حداقل دستمزد در یک سیکل معیوب، همواره نتایج یکسانی به بار آورده و حاصل آن کاهش دستمزد واقعی و قدرت خرید و فقیر تر شدن طبقه کارگر بوده است. افزایش دستمزد را نه در شورای عالی کار بلکه باید در بیرون این سیکل معیوب و نمایش تکراری جستجو کرد. این دایره بسته ی سازمانده فقر بیشتر کارگران را باید در هم شکست و مبارزات گسترده ای را برای افزایش دستمزد در مقیاس سراسری سازمان داد.

طبقه سرمایه دار و رژیم سیاسی پاسدار منافع این طبقه دستمزد های کارگری را افزایش نخواهد داد مگر آنکه با یک جنبش سراسری مبارزه برای افزایش دستمزد روبرو شود. پوشیده نیست که در شرایط حاضر مجموعه فشارها و تتنگاهای اقتصادی و معیشتی که طبقه حاکم بر دوش خانوارهای کارگری آوار نموده، از چهار چوب ها و محدوده های تحمل انسانی فراتر رفته است. به رغم همه گونه صرفه جویی و امساک و زدن از سفره های بی رونق کارگری، اما باز هم چرخ زندگی نمی چرخد. اوضاع چنان وخیم و دشوار شده که کارگر حتی اگر بخواهد، نمی تواند ساکت و آرام بنشیند بلکه برای ادامه حیات ناچار است علیه سرمایه داران و دولت به مبارزه برخیزد.

افزایش دستمزد یک مطالبه عمومی کارگری است. برای این خواست عمومی و سراسری کارگری، باید در مقیاس عمومی و سراسری وارد میدان شد. ارزان سازی مداوم نیروی کار و تعیین حد اقل دستمزد چند برابر زیر خط فقر، از سیاست های محوری طبقه استثمار گر حاکم در مرکز سیاست های دولت ارتجاعی و ضد کارگری حاکم بوده است. افزایش مزد به مثابه یک خواست واحد و سراسری در تضاد آشکار با منافع و سیاست های طبقه سرمایه دار حاکم و دولت این طبقه بوده است. با طرح خواست افزایش دستمزد، طبقه کارگر به نحو گریز ناپذیری با دولت شاخ به شاخ می شود. نیاز به توضیح نیست که دولت حافظ منافع سرمایه در

**اطلاعیه شورای همکاری نیروهای چپ و کمونیست**

**مصوبه دستمزد ۱۴۰۳، تشدید  
تهاجم سرمایه داران  
به سفره خالی کارگران**

نهاد دولتی - کارفرمایی "شورای عالی کار" در آخرین روز اسفند ۱۴۰۲ مصوبه ۳۵ درصد افزایش دستمزدهای پایه را برای سال ۱۴۰۳ اعلام کرد. این افزایش حتی نرخ تورم جعلی اعلام شده بانک مرکزی را پوشش نمیدهد و هزینه واقعی زندگی فاصله زیادی با دستمزد پایه هفت میلیونی دارد. تأمین هزینه زندگی حداقلی در کلان شهرها و شهرهای بزرگ بالای سی میلیون است و در شهرهای کوچکتر نیز با کمتر از بیست و پنج میلیون مقذور نیست. علاوه بر این شوک های اقتصادی خاموش و پلکانی از جمله گرانی نان و برق و احتمالاً بزنیز در سال جدید، کاهش مستمر ارزش ریل و پرداخت هزینه ها به دلار، مستقیم و غیرمستقیم قدرت خرید کارگران را مرتباً کاهش میدهد و درصد ناچیز اضافه شده به دستمزدها در همان ماه اول توسط تورم بلعیده میشود.

مسئله ایداً برسر عدم اطلاع و درک حکومت و سرمایه داران از هزینه ها، خط فقر، نرخ تورم، میزان فلاکت، گرانی و گرسنگی مردم نیست. سیاست بورژوازی ایران ارزان سازی نیروی کار و تداوم تهاجم به سفره طبقه کارگر با هدف تأمین افزایش سهم سرمایه دار از ثروت تولید شده و افزایش سود سرمایه است. برای این کار باید ارزش نیروی کار کارگر، دستمزدها و مزایای مربوطه و کلاً سطح زندگی کارگران کاهش یابد. این یعنی زنده نگاه داشتن و بازتولید نیروی کار به ارزانترین شکل ممکن. کارگران نیز بدلیل ممنوعیت تشکلهای و سازمانهای توده ای و حزبی خود، اصولاً در روند تعیین دستمزد، نمایندگی نمی شوند و کمترین نقشی در تعیین دستمزدها نداشته اند. لذا، مصوبات نهاد ضد کارگری «شورای عالی کار» برای کارگران اعتبار نداشته و ندارد. در این میان اگرچه ضلع سوم شورای کارفرمایی- دولتی یعنی «نمایندگان کارگران» مصوبه را امضا نکردند، اولاً این افراد نه «نماینده» کارگر، که عامل و طرفدار کارفرما و دولت در میان کارگرانند. ثانیاً در این شورا حتی اگر نمایندگان واقعی کارگران نیز حضور می داشتند، از آنجا که مکانیسم اجرایی «شورای عالی کار» بر مبنای سه جانبه گرایی است و مصوبات آن - چه با حضور نمایندگان واقعی کارگران و چه بی حضور آنان- همواره با اکثریت دو رای نمایندگان دولت و کارفرما جنبه قانونی می گیرد، از این رو، نمایش به اصطلاح رشادت نمایندگان قلبی کارگران در امضا نکردن این مصوبه، صرفاً برای ایجاد شبهه میان کارگران و کنترل حرکت و اعتراضات پیش رو و آتی آنان است. کارگران اساساً این نهاد و اجزای متشکله ضد کارگری اش را برسمیت نمی شناسند.

شورای همکاری نیروهای چپ و کمونیست مصوبه دستمزد سه برابر زیر خط فقر را محکوم کردن کارگران به زندگی در خط مرگ قلمداد می کند. کارگران قطعاً در مقابل این زالوهای اسلامی ساکت نخواهند نشست و پاسخ دولت سرمایه داران را با تشدید اعتراض و اعتصاب خواهند داد. ما تنها مرجع صلاحیتدار برای تعیین دستمزدها را نمایندگان واقعی و منتخب کارگران می دانیم. طبقه کارگر برای جبران چند دهه تحمیل فقر و دستمزدهای ناچیز، برای درهم شکستن سیاست تشدید فقر دولت و کارفرمایان، ناگزیر است راساً با عمل اعتراضی و اعتصابی خود برای افزایش دستمزدها تلاش کند و جنبشی واقعی را برای افزایش دستمزد براساس خط رفاه، خط زندگی مناسب و ضروری در جامعه امروز سازماندهی کنند. از نظر کارگران حداقل دستمزدها باید بالای خط فقر و جوابگوی نیازهای یک زندگی مرفه و انسانی باشد. از نظر کارگران، این دستمزد باید مبنای حقوق کارکنان و بازنشستگان و کارکنان بخش خدماتی، کارگران بیکار و غیره شود. بعبارت دیگر یک حداقل دستمزد و حقوق پایه مکفی و جوابگو، می بایست برای همه افراد تضمین شود.

شورای همکاری از کارگران پیشرو، رهبران عملی و شبکه های کارگری، مجامع عمومی و تشکلهای مستقل کارگران می خواهد که در صنایع و مراکز مختلف تولیدی و خدماتی نمایندگان خود را تعیین و برای افزایش دستمزد مورد نظر دست به اقدام عملی بزنند. نفی مصوبه فلاکتبار مزدی، تنها با عمل مستقیم و گسترش اعتراض و اعتصاب کارگران ممکن است. در فقدان این عمل مستقل، دولت و کارفرمایان حتی همین سطح دستمزد را نیز به بیشتر کارگران مشمول قانون کار هم نمی پردازند و روند تشدید فقر، رقابت، بیکاری و ناامنی کارگر گسترش می یابد. کارگران ناچارند راساً و بعنوان لنگر رفاه همگانی وارد عمل شوند. در این مسیر، توده های میلیونی کارگر و زحمتکش شهری که زیر بار فقر و گرانی کمرشان شکسته است، از حامیان جنبش افزایش دستمزدها و حقوق پایه برای همه آحاد جامعه و خانواده بزرگ کارگری اند. چرا که کارگران یک زندگی درخور شأن انسان را برای همه می خواهند.

**سرنگون باد رژیم سرمایه داری جمهوری اسلامی  
زنده باد آزادی، زنده باد سوسیالیسم  
شورای همکاری نیروهای چپ و کمونیست  
۲۱ مارس ۲۰۲۴ - ۲ فروردین ۱۴۰۳**

امضا: اتحاد سوسیالیستی کارگری، حزب کمونیست ایران، حزب کمونیست کارگری- حکمتیست، سازمان راه کارگر، سازمان فدائیان (اقلیت) و هسته اقلیت

**کاهش مکرر مزد کارگر با عنوان  
جعلی افزایش حداقل دستمزد  
نظم موجود را باید به زیر کشیم و  
نظم نویی برپاکنیم!**

کنار طبقه سرمایه دار و مقابل طبقه کارگر ایستاده است و می ایستد و خواهد ایستاد. افزایش مزد به نحو غیر قابل انکاری به یک مطالبه سیاسی سراسری بدل شده و به شکل جدایی ناپذیری با سایر مطالبات سیاسی در هم تنیده می شود. نبرد کارگران با سرمایه داران و رژیم سیاسی آن ها، یک نبرد طبقاتی آشتی ناپذیر برای دستیابی به خواست های متعدد کارگری است و تحت هیچ شرایطی نمی توان دیوار چینی میان مطالبات سیاسی و اقتصادی طبقه کارگر کشید. مبارزات طبقه کارگر در شرایط کنونی می تواند و باید از مرحله مبارزات صرفاً اقتصادی فراتر رود به ویژه آنکه تحقق حتی هرگونه مطالبه اقتصادی نیز در گرو فراتر رفتن از مبارزه صرفاً اقتصادی است. در شرایط امروز جامعه و با توجه حدت و شدت تضادها که به نقطه سنیز رسیده اند، با هیچ نیرو و طنابی نمی توان مبارزات طبقه کارگر را در چارچوب یک رشته مطالبات صرفاً صنفی و اقتصادی به بند کشید. این دولت است که کارگران باید آن را وادار به پاسگویی کنند. این دولت و سیاست های ضد کارگری دولت است که خود همه گونه ابزار و وسیله استثمار وحشیانه را بکار گرفته و در اختیار سایر سرمایه داران نیز قرار داده است. این دولت و سیاستهای ارتجاعی و ضد کارگری دولت حاکم است که همه گونه امکانات حقوقی، قانونی و مالی ارزان سازی نیروی کار را به استثمار گران اعطا نموده و کشور را به بهشت سرمایه داران تبدیل نموده است. افزایش واقعی دستمزد های کارگری نه از کانال شورای عالی کار و "پویش مزد ۱۴۰۳" بلکه از کانال مبارزه کارگران علیه دولت و چنین سیاست هایی است که باید محقق شود. طبقه کارگر باید ریل مبارزه را از مبارزه اقتصادی و گاه سیاسی، روی ریل مبارزه تمام عیار سیاسی منتقل کند.

برای بهبود شرایط کار، برای افزایش واقعی دستمزد و برای دست یابی به رفاه و یک زندگی انسانی، راه دیگری جز به زیر کشیدن ارتجاع حاکم وجود ندارد. بس است ۴۵ سال صبر و تحمل و بندگی. تن سپاری به افق های تنگ محدود به چارچوبهای نظم موجود کافی است. نظم موجود را باید به زیر کشیم و نظم نویی برپاکنیم!

**پیش به سوی تشکیل  
حزب طبقه کارگر**

## افزایش تعرفه‌های پزشکی و وضعیت فاجعه‌بار بهداشت و درمان

مواجه خواهند بود". ۲۷ اسفندماه، رئیس‌زاده رئیس کل سازمان نظام پزشکی نیز گفته بود: "با توجه به وضعیت فعلی هزینه‌ها، افزایش ۴۶ درصدی تعرفه‌های پزشکی حداقل میزان مورد نظر جامعه پزشکی است". وی از جمله به افزایش ناچیز حقوق پزشکان در طول سال‌های اخیر اشاره کرده و گفته بود: "حقوق جامعه پزشکان به طور متوسط حدود ۹/۵ درصد طی ۱۲ سال گذشته افزایش یافته است". برای نمونه تعرفه ویزیت پزشک در بخش خصوصی از ۳۶ هزار تومان در سال ۹۰ به ۶۹۷۰۰ تومان در سال ۱۴۰۲ رسید، به عبارتی دیگر طی ۱۲ سال به اندازه ۲ برابر هم رشد نکرد و این درحالی‌ست که هزینه‌های زندگی با توجه به نرخ متوسط تورم افزایش سرسام‌آوری داشته است. برای نمونه قیمت مسکن در ۱۲ سال گذشته ۲۵ برابر شده است.

نکته مهم در تعیین تعرفه‌ها این است که پایین نگاه داشتن تعرفه‌ها از جمله هزینه‌ی ویزیت پزشک (متخصص)، اگرچه در ظاهر شاید به نظر آید که به نفع بیماران است، اما در واقع این سیاست به نفع شرکت‌های بیمه است و اتفاقاً بیماران مجبور می‌شوند تا به اشکال گوناگون تاوان پایین نگاه داشتن تعرفه‌های پزشکی را بدهند، از جمله با کاهش خدمات درمانی در بیمارستان‌ها و دیگر مراکز درمانی و یا پرداخت‌های بالاتر از تعرفه‌های تعیین شده که به آن اصطلاحاً "زیرمیزی" نیز گفته می‌شود.

شرکت‌های بیمه براساس تعرفه‌هایی که از سوی کابینه تصویب می‌شود، تنها درصدی از هزینه‌ی درمان را که برعهده‌ی شرکت‌های بیمه است پرداخت می‌کنند. بنابراین قربانی اصلی پایین نگاه داشتن تعرفه‌ها، بیماران و در مرحله‌ی بعد کادر درمان هستند. این واقعیت آن‌قدر آشکار است که حتی آمارهای دولتی نیز به‌وضوح آن را اثبات می‌کنند. جدا از این موضوع، اگرچه درآمد شرکت‌های بیمه با افزایش هزینه بیمه درمانی بیمه‌شدگان هر ساله افزایش می‌یابد، اما نه تنها خدمات بهتری ارائه نمی‌دهند بلکه برعکس خدمات خود را بویژه در دو سال اخیر به شدت کاهش داده‌اند. برای نمونه تنها در سال گذشته ۵۰۰ قلم دارو از شمول بیمه خارج شدند و این باعث شد تا بسیاری از مردم زحمتکش جامعه از خرید دارو برای درمان خود صرف‌نظر کنند. هم اکنون هزینه درمان بیماران مبتلا به بیماری‌های خاص از جمله

سرطان سر به فلک کشیده است. یک مقایسه ساده در این رابطه نشان می‌دهد که چگونه دولت فشار هزینه‌های درمان را بر سر مردم آوار کرده است. تعرفه‌های پزشکی در سال گذشته ۲۵ درصد افزایش یافته بود، اما هزینه بیمه سلامت برای بیمه‌شدگان (بهرغم کاهش شدید خدمات ارائه شده از سوی شرکت‌های بیمه)، در همین بازه زمانی ۳۰ درصد افزایش یافت. علت آن هم این است که پرداختی دولت برای بیمه سلامت کاهش یافته است و این در حالی‌ست که اساساً در ابتدا قرار بود دولت هزینه‌های بیمه سلامت را بپردازد و بیمه سلامت برای بیمه‌شدگان رایگان باشد.

وضعیت فاجعه‌بار کادر درمانی بویژه پرستاران و رزیدنت‌ها در بیمارستان‌ها از دیگر عواقب این سیاست‌هاست. یکی از تأثیرات مستقیم عدم اختصاص بودجه از سوی دولت به بیمارستان‌های دولتی و پایین نگاه داشتن تعرفه‌های خدمات پزشکی، بهره‌کشی مافوق تصور از پرستاران، انترن‌ها و رزیدنت‌هاست. حقوق‌های ناچیز و اضافه‌کاری‌های اجباری با پرداختی‌های فوق‌العاده ناچیزتر به پرستاران، منجر به خروج هزاران پرستار از بیمارستان‌ها و یا مهاجرت آن‌ها شده است. همچنین کمبود پرستار باعث فشار مضاعف کاری، افزایش ضریب خطا و استرس شدید در میان پرستاران می‌گردد. تاکنون بارها اخباری از جان باختن پرستاران در محیط کار به دلیل فشار کاری منتشر شده است. ما در شماره‌های گذشته کار از جمله شماره ۱۰۶۲ به تفصیل به مشکلات و مبارزات پرستاران برای شرایط بهتر کاری و معیشتی پرداخته‌ایم. همین موضوع در مورد انترن‌ها

(کارورزان پزشک عمومی) و رزیدنت‌ها (کارآموزان پزشک متخصص) نیز صادق است که در روزهای اخیر خبر خودکشی پرستو بخشی (رزیدنت پزشکی) انعکاس گسترده‌ای در رسانه‌ها و شبکه‌های اجتماعی داشت. تنها در سال گذشته ۱۶ رزیدنت دست به خودکشی زده و متأسفانه جان باختند.

در حالی که طبق قانون حداقل کثرت یک رزیدنت ۱۲ بار در ماه و هر شیفت نباید متجاوز از ۱۲ ساعت باشد، در عمل رزیدنت‌ها به دلیل کمبود پزشک متخصص به اجبار چند شیفت متوالی کشیک می‌دهند و گاه تا ۳۶ ساعت مداوم بدون خواب مجبور به کار می‌شوند. آن‌هم در حالی که حقوق آن‌ها چیزی بین ۸ تا ۱۱ میلیون تومان است که اغلب با چند ماه تأخیر پرداخت می‌گردد. نه فقط پرستاران، انترن‌ها و رزیدنت‌ها از وضعیت فعلی شاکی هستند، بلکه اغلب پزشکان نیز از شرایط حاکم بر خدمات درمانی به شدت شاکی می‌باشند که از جمله منجر به افزایش مهاجرت پزشکان شده است. در روزهای گذشته رسانه‌های ایران خبر دادند که به دلیل کمبود پزشک متخصص قلب کودکان (که یکی از دلایل آن مهاجرت است)، کودکانی که با نارسایی قلبی به دنیا می‌آیند برای عمل جراحی تا ۳ سال باید در نوبت باشند. جدا از فشارهای معیشتی، همچنین باید فشارهای سیاسی و اجتماعی را که ریشه در دولت دینی و استبدادی حاکم دارد، به دلیل مهاجرت پزشکان و پرستاران افزود.

اما جدا از کادر درمانی، همان‌طور که در ابتدا بیان شد، کارگران و دیگر زحمتکشان جامعه قربانی بزرگ سیاست‌های جمهوری

در صفحه ۶



## افزایش تعرفه‌های پزشکی و وضعیت فاجعه‌بار بهداشت و درمان

اسلامی در عرصه درمان و سلامت هستند که روز به روز بیشتر از حق بديهی خود یعنی امکان درمان مناسب و با کیفیت محروم می‌شوند.

براساس گزارش مرکز آمار جمهوری اسلامی، در سال ۱۴۰۱ سهم بهداشت و درمان در سبد هزینه‌های خانوار با ۹/۱ درصد جایگاه سوم را در هزینه‌های خانوار داشته است. نکته مهم در این گزارش این است که گروه‌های کم درآمد جامعه توانایی کمتری برای هزینه‌های درمانی دارند. براساس این گزارش در حالی که هزینه سالانه افراد کم درآمد جامعه برای درمان ۱۰ میلیون تومان بوده است، برای نمونه برای گروه‌هایی که از درآمد بهتری برخوردار بوده‌اند مانند کسانی که در رشته‌های تخصصی شاغل هستند ۲۳ میلیون تومان بوده است. همین یک نمونه نشان می‌دهد که هزینه‌های واقعی درمان بسیار بالاتر از رقمی است که افراد کم‌درآمد جامعه یعنی بخش بسیار بزرگ جامعه قادر به پرداخت هزینه‌های آن هستند.

به‌گفته‌ی معاون بیمه و خدمات سلامت "سازمان بیمه سلامت"، به‌علت افزایش هزینه‌ها، آمار مراجعه به مراکز ارائه‌دهنده‌ی خدمات درمانی نسبت به سال گذشته حدود ۳۰ درصد کاهش یافته است. وقتی تنها در طول یک سال ۳۰ درصد مراجعه به مراکز خدمات درمانی کاهش می‌یابد، معنای روشن آن این است که به علت ناتوانی در پرداخت هزینه‌ها، بیماران اساساً قید مراجعه به مراکز درمانی را زده‌اند. یک علت افزایش هزینه‌های درمانی برای بیماران این است که بیمه‌ها بسیاری از نیازهای ضروری برای درمان را پوشش نمی‌دهند، برای نمونه تهیه‌ی بسیاری از داروها و مواد مورد نیاز بیماری که در بیمارستان بستری شده است برعهده‌ی بیمار قرار دارد. علت دیگر آن هم این است که ۱۰۰ درصد هزینه‌هایی که بیمار در مراکز خدمات درمانی انجام می‌دهد و اتفاقاً تحت پوشش بیمه نیز قرار دارند، توسط شرکت‌های بیمه پرداخت نمی‌شود. برای نمونه "بیمه سلامت" حدود ۷۰ درصد از هزینه‌های درمانی در مراکز درمانی دارای قرارداد با "بیمه سلامت" را پرداخت می‌کند (برای بیمارستان‌های دولتی این رقم ۹۰ درصد است).

حال در نظر بگیریم ۱۰ درصد جمعیت را که براساس آمارهای رسمی فاقد هرگونه بیمه درمانی هستند و مثلاً برای یک شب بستری شدن در بیمارستان درجه چهار باید

بیش از یک میلیون تومان پرداخت کنند. براساس آمارهای منتشره، سالانه ۱۰ درصد جمعیت به دلیل هزینه‌های درمانی به زیر خط فقر سقوط می‌کنند. علت آن هم این است که بخش بزرگی از هزینه‌های درمانی از جمله بیماری‌های خاص بر دوش مردم است. براساس آمارهای مختلفی که در این زمینه منتشر شده است از ۵۹ تا ۷۰ درصد هزینه‌های درمان بر دوش مردم قرار دارد. به‌گفته‌ی رئیس‌زاده رئیس سازمان نظام پزشکی، ۷۰ درصد هزینه‌های درمانی را مردم می‌پردازند (خبرگزاری ایسنا ۸ تیر ۱۴۰۱). این در حالی‌ست که به اعتراف خبرگزاری دولتی مهر، سهم مردم در پرداخت هزینه‌های درمانی در جهان به‌طور متوسط تنها ۹/۱۷ درصد است.

نکته مهم دیگری که براساس آمارهای دولتی محرومیت مردم ستم‌دیده‌ی جامعه از حق درمان را نشان می‌دهد میزان هزینه سلامت و درمان در سبد هزینه خانوار است. همه می‌دانیم که بویژه در دو سال اخیر بهای دارو و هزینه خدمات درمانی در نتیجه‌ی حذف کامل دلار ۴۲۰۰ تومانی و به عبارتی دیگر ده برابر شدن نرخ برابری دلار و ریال برای واردات مواد اولیه دارو و تجهیزات پزشکی، به شدت بالا رفته است. اما در سوی دیگر برای نمونه می‌بینیم در حالی که در سال ۹۶ هزینه بهداشت و درمان در سبد هزینه‌های خانوار ۱۱ درصد بود، در سال ۱۴۰۱ به ۱/۹ درصد کاهش یافت. این نه به دلیل کاهش هزینه‌های درمان و یا کاهش سهم مردم از هزینه‌های درمان (که هر دو اتفاقاً به شدت افزایش یافته‌اند)، بلکه به دلیل گسترش فقر است. در حالی که بخش بزرگی از مردم توانایی تامین هزینه‌های خوراکی مورد نیاز را ندارند، بديهی‌ست که برای هزینه‌های سرسام‌آور سلامت و درمان دیگر پولی باقی نمی‌ماند.

سهم بهداشت و درمان در تولید ناخالص داخلی یکی دیگر از آمارهایی‌ست که کاهش قدرت مردم برای هزینه کردن در امور درمانی را نشان می‌دهد. براساس تعریف میزان پولی که به‌طور متوسط برای هر فرد در نظام سلامت کشور هزینه می‌شود (چه توسط مردم و چه توسط دولت) هزینه سرانه بهداشت و درمان یا همان سلامت می‌گویند. به‌گفته‌ی فاطمه محبیبیگی عضو کمیسیون بهداشت و درمان مجلس اسلامی، سهم سلامت از تولید ناخالص داخلی در سال ۹۴ برابر با ۵/۸ درصد بود که در سال ۱۴۰۰ به ۶ درصد کاهش یافت و در سال ۱۴۰۲ براساس لایحه بودجه به ۵/۴ درصد رسید.

به‌گفته‌ی وی این درحالی‌ست که سهم سلامت در تولید ناخالص داخلی در کشورهای همسایه بسیار بیشتر است و برای نمونه در عراق ۱۰ درصد است (خبرگزاری تسنیم ۸ بهمن ۱۴۰۱). این را هم اضافه کنیم که سرانه تولید ناخالص داخلی در کشور عراق بسیار بالاتر از ایران است که می‌توان نتیجه گرفت پولی که برای سلامت در عراق که یکی از فاسدترین دولت‌های جهان را داراست، هزینه می‌شود از ایران با حکومت فاسد جمهوری اسلامی بسیار بیشتر است. دولت دینی و استبدادی حاکم، بهداشت و درمان را به مانند بسیاری از امور دیگر همچون آموزش و پرورش، به عرصه‌ی تاخت و تاز بی‌رحمانه‌ی سرمایه تبدیل کرده است. از سوی دیگر دولت بار بحران مالی خود را به شکلی غیرقابل تصور بر دوش کارگران و زحمتکشان آوار ساخته است. در چنین شرایطی مردم ستم‌دیده‌ی ایران، توده‌های کار و زحمت، از بديهی‌ترین حقوق انسانی خود از جمله حق درمان محروم شده و همه شواهد حکایت از آن دارند که تا زمانی که جمهوری اسلامی بر سریر قدرت است، شرایط بدتر خواهد شد. هیچ چشم‌اندازی برای بهتر شدن شرایط زندگی مردم از جمله در مورد سلامت و درمان در زیر چکمه‌های نظم سرمایه‌داری حاکم وجود ندارد.

به همین دلیل روشن، تنها راه واقعی برای رهایی از این وضعیت فاجعه‌بار از جمله در مورد بهداشت و درمان، سرنگونی جمهوری اسلامی و برقراری حکومت شورایی کارگران و زحمتکشان است. حکومتی که از جمله اقدامات فوری آن برقراری یک سیستم تامین اجتماعی جامع و کامل از گهواره تا گور است، حکومتی که بهداشت و درمان رایگان، گسترش درمانگاه‌ها، بیمارستان‌ها و مؤسسات آموزشی بهداشتی و پزشکی از اقدامات فوری آن است، حکومتی که بهداشت و درمان با کیفیت و مناسب را حق همگان می‌داند و به انسان و سلامت آن اهمیتی وافر می‌دهد.



## سبک های ادبی اروپا - رئالیسم

تأثیر ادبیات فرانسه بود، اما در حدود سال ۱۸۳۵، رئالیسم مستقل و سنجیده در ادبیات انگلستان پدید آمد. چارلز دیکنز، یکی از برجسته‌ترین نویسندگان رئالیست انگلیسی، از طبقات پایین اجتماع برخاسته بود. او در چهارده رمان خود، زندگی طبقات پایین کشورش را با لحنی طنزآمیز و قدرتی تمام به تصویر کشید. عشق او به کودکان فقیر، در آثارش به وضوح قابل مشاهده است. پیش از دیکنز، هیچ نویسنده‌ای نتوانسته بود با چنین قدرتی، کودکان را وارد اثر خود کند و جاودانه سازد. رمان "اولیور توئیست"، نمونه‌ای بارز از این دست است. منش انسان‌گرایی دیکنز، او را به رد تجربیات بورژوازی کشاند. او فقر مفرط و استیصال طبقه پایین اجتماع را نتیجه مستقیم استثمار مردم میدانست. رئالیست‌های انتقادی، به تجزیه و تحلیل جامعه سرمایه‌داری پرداختند و تا مرحله کشف تناقض غیر قابل حل در این نظام، یعنی تناقض بین کار و سرمایه پیش رفتند. با این حال، آنها در مورد راه حل این تضاد، عقیده روشنی نداشتند. این امر به وسیله سوسیالیسم علمی انجام شد.

رئالیسم در روسیه، یکی از درخشان‌ترین دوره‌های ادبی این کشور را رقم زد. این جنبش ادبی را می‌توان به سه دوره تقسیم کرد: رئالیسم نخستین، رئالیسم انتقادی و رئالیسم سوسیالیستی. رئالیسم نخستین (۱۸۴۰ تا ۱۸۸۰) عصر عظمت ادبیات روسیه بود. در این دوره، نویسندگان برجسته‌ای مانند گوگول، گونچاروف، تورگنیف و تولستوی شاهکارهایی خلق کردند که ادبیات روسیه را به اوج شهرت رساند.

گوگول با داستان کوتاه "شنل"، رئالیسم نخستین را آغاز کرد. سبک طنزآلود او و هجونامه‌هایش علیه وضعیت اجتماعی روسیه تزاری، از ویژگی‌های بارز آثارش است. "نفوس مرده"، اثر ناتمام او، یکی از بزرگترین شاهکارهای ادبیات روسیه به حساب می‌آید. گونچاروف با رمان "اولموف"، نشان داد که چگونه فئودالیسم از نظر تاریخی رو به افول و سرمایه داری در حال عروج است. تورگنیف، دیگر نویسنده برجسته این دوره، مدت زیادی در پاریس زندگی کرد و با نویسندگان بزرگی مانند گوستاو فلوبر و امیل زولا دوستی داشت. بدبینی عمیق نسبت به جامعه روسیه تزاری در آثار او، به ویژه در "رودین" و "پدران و فرزندان" موج می‌زند. رئالیسم انتقادی (۱۸۶۰ تا ۱۸۹۰) از جامعه‌ی مالکیت خصوصی نقدی عمیق‌تر و غنی‌تر ارائه می‌دهد. داستایوسکی، یکی از رئالیست‌های برجسته این دوره، نماینده یأس دوران خود است. قهرمان داستان‌های او، مانند "ابله"، "جنایت و مکافات" و "برادران کارامازوف"، انسان‌های نیک و کم‌آزاری هستند که مناسبات حاکم بر جامعه‌ی مبتنی بر مالکیت خصوصی آنها را به کجراه کشانده است.

تولستوی، با انعکاس آگاهی‌های مبتنی بر مالکیت آرتلی یا مشاعی، جامعه مبتنی بر مالکیت خصوصی را مورد انتقاد شدید قرار می‌داد. او معتقد بود که مطالعه‌ی دیالکتیکی روح، فرد، برای طرح زندگی اجتماعی ضروری است. پیشرفت او در طرح کردن مردم، زمینه را برای رئالیسم اجتماعی فراهم کرد. در صفحه ۹

تعدی بورژوازی در تمام شوون زندگی خصوصی و اجتماعی را نشان داد، و نشان داد که در پشت هر منازعه‌ی، منافع خصوصی و تضاد منافع طبقاتی وجود دارد. استاندال نیز که در جامعه‌ی زمان خود یک جنگ مداوم و اعلام نشده را بین طبقات حاکم از یکطرف و مردمی که او به آنها علاقمند بود را مشاهده کرد، با کتاب‌های "سرخ و سیاه"، "صومعه پارم" و "قدر یا شوهر متمول" نشان داد که چرا قهرمانان او یا بر ضد جامعه قیام می‌کردند و یا از جامعه می‌بریدند. گوستاو فلوبر با "مادام بوواری"، "سالامبو"، "تربیت احساسات" و غیره جامعه‌ی مردسالار آن زمان را بشدت زیر سؤال برد و در رمان مادام بوواری ضمن نقد زندگی بورژوازی و پوچی آن نوشت: "مرد هر چه باشد، از آزاد است؛ می‌تواند به هر شوری تن بدهد و به هر سرزمینی که دلش خواست برود، از هر مانعی بگذرد و دست نیافتنی‌ترین هوس‌ها را با ولع بجشد. اما زن مدام با مانع رو به روست. دچار سکون بوده و در عین حال انعطاف پذیر است، سستی جسم و وابستگی‌های قانونی، دشمن او هستند. اراده اش همانند توری کلاهش که نخ‌نگش می‌دارد، با هر بادی می‌لرزد؛ همواره هوسی هست که او را به دنبال خود می‌کشد و ملاحظه‌ای که نگهش می‌دارد".

مارکس نیز علاقه‌ی بسیاری به مطالعه آثار رئالیست‌های معاصر خود داشت و به شدت تحت تأثیر آثار بالزاک بود و او را به عنوان یکی از بزرگترین نویسندگان قرن نوزدهم می‌دانست آنچنان که در "کاپیتال" نوشت: "رمان‌های بالزاک دانشنامه‌ای از جامعه فرانسه است و" او به طور کامل بورژوازی و تناقضات و تضادهای جامعه بورژوازی را درک کرده و به تصویر کشیده است" او به این وسیله به ما نشان می‌دهد که چگونه بورژوازی در روند تکاملی خویش خود را نابود می‌کند. مارکس در نامه‌ای به انگلس در سال ۱۸۴۶، بالزاک را "استاد بزرگ رئالیسم" می‌نامد. علاوه بر این مارکس همچنین به قدرت تحلیل بالزاک در مورد جامعه فرانسه و به توانایی او در خلق شخصیت‌های پیچیده و واقعی توجه می‌کند. با این حال، او نقدهایی نیز به بالزاک داشت و معتقد بود که بالزاک خود را در نهایت به دیدگاه بورژوازی محدود کرده و نمی‌تواند از آن فراتر رود، و علاوه بر آن در همان نامه نوشت که بالزاک گاه به طور بیش از حد به جزئیات می‌پردازد و از پرداختن به مسائل کلی‌تر غافل می‌شود. در مجموع، مارکس بالزاک را یک نویسنده بزرگ و خلاق می‌دانست، اما معتقد بود که او به طور کامل از پتانسیل خود برای نقد جامعه بورژوازی استفاده نکرده است.

رئالیسم در انگلستان، همزمان با دوران ملکه ویکتوریا ظهور کرد. این دوره که به "دوره ویکتوریا" شهرت دارد، یکی از غنی‌ترین دوره‌های ادبیات این کشور به حساب می‌آید. رئالیسم انگلیسی در ابتدا جنبه‌ای معتدل داشت و بدبینی ناشی از وضعیت جامعه را با طنز و مطایبه در می‌آمیخت. این مکتب در ابتدا تحت

گسترش شهرنشینی و نیز ظهور طبقه کارگر و در عین حال رشد فقر و نابرابری، و الزاما تعارضات طبقاتی را پدید آورد.

سقوط امپراطوری ناپلئون سوم در سال ۱۸۵۰، نقطه عطفی در تاریخ فرانسه بود. این واقعه، جمهوری دوم را به وجود آورد، که البته عمر کوتاهی داشت و تنها دو سال بعد، در سال ۱۸۵۲ با برقراری مجدد نظام سلطنتی توسط ناپلئون سوم به پایان رسید. این دگرگونی‌های سیاسی، تأثیرات عمیقی بر جامعه فرانسه گذاشت و نگاه نویسندگان را نیز به مسائل اجتماعی تغییر داد. برخی از نویسندگان رومانیتیک، تحت تأثیر این تحولات، به سوی رومانیتسیسم اجتماعی متمایل شدند. آنها معتقد بودند که بی‌نظمی‌های اجتماعی، ناشی از توزیع ناعادلانه ثروت در جامعه است. به نظر آنها، اقلیت ثروتمند، بر اکثریت مردم ظلم می‌کردند و وظیفه دولت بود که مالکیت و ثروت را در جامعه حفظ کند. با این حال، رویکرد این نویسندگان هنوز رومانیتیک بود. آنها به جای ارائه راه حل‌های عملی برای مشکلات اجتماعی، به تخیلات خود پناه می‌بردند. مشاهده واقعیات زندگی، به تدریج آنها را به این نتیجه رساند که نمی‌توان دنیا را از پشت پرده اوهام و تخیلات تماشا کرد. آنها ناگزیر بودند وجود طبقات اجتماعی را در ارزیابی‌ها و نوشته‌های خود در نظر بگیرند. رئالیسم، به عنوان یک مکتب ادبی، در واکنش به رمانیتسیسم ظهور کرد. رمانیتسیسم بر احساسات، تخیلات و فردگرایی تأکید می‌کرد، در حالی که رئالیسم به دنبال به تصویر کشیدن دنیای واقعی بود. رئالیسم از گذشته‌ی تاریخی یا دوره معاصر الهام می‌گرفت و فاقد جنبه‌های ذهنی و احساسی رمانیتسیسم بود. اصولا نویسنده رئالیست، هنگام خلق اثر، بیشتر یک تماشاگر است و افکار و احساسات خود را در داستان تا حد امکان دخالت نمی‌دهد. تمرکز بر واقعیات و توجه دقیق به جزئیات، از ویژگی‌های بارز رئالیسم است. رئالیسم در پی به تصویر کشیدن زندگی روزمره و تجربیات واقعی است، حتی اگر ناخوشایند یا غم‌انگیز باشد. رئالیست، واقعیت‌های زندگی را به دقت مشاهده می‌کند، علل و عوامل آنها را تشخیص می‌دهد و تأثیر محیط و اجتماع را بر آنها تحلیل می‌کند. رئالیست تیپ‌های مختلف اجتماعی را به طور دقیق به تصویر می‌کشد و شخصیت‌های داستان خود را از میان مردم عادی انتخاب می‌کند. قهرمان داستان رئالیست، نماینده‌ای از هموعان خود و وابسته به جامعه‌ای است که در آن زندگی می‌کند. رئالیسم، تحولی مهم در ادبیات بود که نگرش نویسندگان را به امور پیرامون خویش دگرگون کرد. این مکتب ادبی، اثری ژرف بر ادبیات جهان گذاشت و نویسندگان برجسته‌ای را به وجود آورد. مکتب رئالیسم را می‌توان دوره‌ی شکوفایی رمان نویسی به شمار آورد. دوره‌ی که برای انتقال مفاهیم، برخلاف دوره رمانیتسیسم از نثر نویسی استفاده شد. در فرانسه انوره دو بالزاک، گوستاو فلوبر و استاندال آثار بسیار بزرگی در این عرصه عرضه کردند. بالزاک در آثارش همچون تاریخ نگار ورزیده‌ی تجاوز و

## کارزار سه شنبه های اعتصاب علیه اعدام

اجرای حکم اعدام برای ارباب توده ها و منکوب کردن جامعه استفاده کرده است. با این همه نباید فراموش کنیم که پیشروی یا پسروی ماشین سرکوب و اعدام در جمهوری اسلامی در زمان های مختلف، رابطه مستقیم و تنگاتنگی با توازن قوای میان حاکمیت و مبارزات مردم و به طریق اولی به میزان گستردگی یا عدم گستردگی جنبش های توده ای در کف خیابان داشته و دارد.

در اوج جنبش انقلابی «زن، زندگی، آزادی»، نظر به اینکه رایحه خوش انقلاب از هر سو به مشام می رسید و وحشت از سرنوشتی تمام تار و پود حاکمیت را فرا گرفته بود، توسل به اعدام در ابعادی وسیع همانند سال ۶۰ عملاً برای رژیم غیر ممکن بود. در آن شرایط خاص مبارزاتی، که توده های مردم ایران تا مرز سرنوشتی جمهوری اسلامی پیش رفته بودند، اقدام رژیم به اجرای وسیع اعدام چه بسا به گسترش اعتراضات خیابانی منجر می شد و این همان نکته ای بود که تا حدودی دست و بال دستگاه قضایی جمهوری اسلامی را در اجرای اعدام بسته بود. در آن شرایط خاص، هیئت حاکمه به جای اجرای وسیع اعدام، به بگیر و ببند و کشتار وسیع خیابانی روی آورد. روشی از کشتار و سرکوب عریان در کف خیابانها؛ همانند آنچه در دیماه ۹۶ و آبان ۹۸ انجام داده بود. این شیوه کشتار، دست کم در کوتاه مدت، بویژه در آن بازه زمانی معین نه فقط برای رژیم مقدر بود، بلکه در مقایسه با اعدام های وسیع هزینه کمتری هم برای طبقه حاکم داشت.

اما با فروکش کردن مبارزات خیابانی، صدور حکم اعدام افزایش یافت. همراه با درصافه ۹

سرکوب و ارباب حکومت اقلیت مستبد حاکم بر کشور» علیه توده های مردم ایران بهره گرفته است، کمترین تردیدی در آن نیست. اینکه اعدام «یک قتل حکومتی و مجازاتی بدون بازگشت است»، باز هم کمترین تردیدی در آن نیست. اعدام، مجازات بدون بازگشتی است که با ماهیت جمهوری اسلامی عجین شده و طبیعتاً تا زمانی که جمهوری اسلامی پا برجاست، اجرای آن نیز بنا به موقعیت سیاسی رژیم و توازن قوای حاکم بر جامعه با کم و زیاد شدن تعداد اعدامی ها ادامه خواهد داشت. با این همه و به رغم اینکه توقف اعدام در جمهوری اسلامی امر محالی ست، اما این موضوع نباید زندانیان و عموم توده های مردم ایران را حتی برای لحظه ای هم از گسترش مبارزه برای لغو اعدام در جمهوری اسلامی باز دارد.

علاوه بر این، موضوع دیگری که در گستره جنبش نوپای «نه به اعدام» باید به طور جدی مورد توجه همگان قرار گیرد، اهمیت ثمرات مبارزه برای لغو مجازات اعدام است که صرفاً در محدوده مخالفت با یک قتل حکومتی و یا لغو یک مجازات بدون بازگشت خلاصه نمی شود. گسترش مبارزه برای لغو اعدام، علاوه بر لغو یک قتل حکومتی، مبارزه ای در خور و شایسته برای گرفتن ابزار سرکوب و خنثی کردن ماشین کشتار حاکمیت علیه عموم توده های مردم ایران است.

پوشیده نیست، جمهوری اسلامی در تمامی این سال های سپری شده، از صدور و

زندانیان سیاسی قزلحصار و اوین، که شمار زیادی از زندانیان سیاسی در دیگر زندان های جمهوری اسلامی نیز با شعار «نه به اعدام» به مبارزه علیه این قتل حکومتی روی آورده اند.

بیانیه سرگشاده «جمعی از زندانیان اعتصابی سه شنبه های سیاه در زندان های قزلحصار، اوین، کرج، مشهد و خرم آباد»، که در روز آخر اسفند ۱۴۰۲ به نگارش در آمده است، به روشنی گویای این واقعیت است که موضوع مخالفت با اعدام هم اینک به یک امر مبارزاتی ضروری، هم برای زندانیان و هم برای جامعه تبدیل شده است. اعتصاب غذای زندانیان سیاسی در مخالفت با اعدام در شرایطی شروع شد که موج اعدام ها در ایران به شدت افزایش یافت. تا جاییکه در سال گذشته میلادی دست کم ۸۳۴ نفر در زندان های مختلف جمهوری اسلامی اعدام شدند. رقمی که در مقایسه با آمار دو سال پیش از آن، سه برابر شده است.

بر اساس چنین روندی از گسترش سرکوب و اعدام در ایران است که زندانیان اعتصاب کننده در آخرین روز سال ۱۴۰۲، طی انتشار بیانیه ای «مردم شریف و آزاده ایران» را مورد خطاب قرار داده و نوشته اند: «ما جمعی از زندانیان طی هفت هفته گذشته در اعتراض به صدور و اجرای احکام اعدام و برای توقف این ماشین کشتار اعدام، هر سه شنبه اعتصاب غذا کرده ایم. امروز نیز در آخرین سه شنبه سال برای هشتمین هفته به یاد تمام جان باختگان دستگاه سرکوب استبداد دینی به ویژه به یاد همه اعدام شدگان در اعتصاب غذا هستیم. هدف ما از کارزار سه شنبه های سیاه و این اعتصاب هفتگی جلب توجه افکار عمومی به این مهم بود که اعدام، قتل حکومتی، مجازاتی بدون بازگشت و ابزار سرکوب و ارباب حکومت اقلیت مستبد حاکم بر کشور است».

زندانیان سه شنبه های اعتصاب، در فراز دیگری از بیانیه خود یادآور شده اند: «ما اطمینان داریم دور نیست! آن روزی که با تحقق حاکمیت مردم ایران بر سرنوشت خویش، هیچ شهروندی به خاطر عقیده و اندیشه اش اسیر سرکوب و بیداد استبداد نشود. اما تا آن روز، ما از درون زندان های حکومت، رسالت اخلاقی خود می دانیم که در سال پیش رو نیز از درون زندان به اعتراض خود علیه اعدام ادامه دهیم. و از همه وجدان های بیدار و انسان های آزاده می خواهیم در این راه ما را یاری دهند».

اینکه جمهوری اسلامی طی ۴۵ سال از صدور و اجرای حکم اعدام به عنوان «ابزار



حکومت شورائی

کار - نان - آزادی

**رژیم جمهوری اسلامی**

**را باید با یک اعتصاب عمومی**

**سیاسی و قیام مسلحانه بر انداخت.**



زنده باد آزادی - زنده باد سوسیالیسم





## کارزار سه شنبه های اعتصاب علیه اعدام

## سبک های ادبی اروپا- رئالیسم

افزایش صدور حکم اعدام، اجرای آن نیز در مقایسه با روزها و ماه های اوج جنبش شدت گرفت. اکنون به رغم اینکه مبارزات خیابانی توده های مردم ایران در ابعاد توده ای فروکش کرده است، اما از آنجا که همه مولفه های ناپایداری حاکمیت سر جایش باقی ست، و سمت و سوی مبارزات کارگران و زنان و معلمان و بازنشستگان و پرستاران و هنرمندان و دیگر لایه های جامعه نیز همچنان در مسیر تحولات اجتماعی پیش می رود، جمهوری اسلامی اگرچه کماکان از اعدام به عنوان ابزار سرکوب در جامعه بهره می گیرد، اما سعی اش بر این است تا ابزارهای سرکوب خود را روی آن بخش از جنبش های اجتماعی متمرکز کند که از تحركات انقلابی بیشتری در جامعه برخوردارند.

بر کسی پوشیده نیست، بعد از فروکش کردن مبارزات خیابانی جنبش انقلابی «زن، زندگی، آزادی»، زنان ایران از جمله برجسته ترین گروه های اجتماعی هستند که همچنان آشکارا در مقابل رژیم ایستاده اند و حاضر نیستند تحت هیچ شرایطی به روزگار پیش از شهریور ۱۴۰۱ باز گردند. ایستادگی زنان در مقابل گزرمه های جمهوری اسلامی و درگیری های هر روزه آنان با نیروهای امنیتی و مزدوران حزب اللهی، چنان وجهه ای به مبارزات زنان داده است، که دستگاه قضایی و نیروهای امنیتی رژیم طی یک سال گذشته با تمام ابزارهای سرکوب در مقابل زنان دلاور ایران صف آرای کرده اند.

در این مدت، نیروهای سرکوب و اطلاعاتی جمهوری اسلامی به طرزی فراگیر زنان مبارز و آزادیخواه را در چتر امنیتی خود گرفته اند. کمترین تحرک اجتماعی آنان با دستگیری و زندان و پرونده سازی های امنیتی پاسخ داده می شود. بازداشت و صدور احکام سنگین برای زنان، از جمله سیاست آشکار حاکمیت برای عقب راندن زنان و منزوی کردن آنان در جامعه است. صدور بیش از ۶۰ سال حبس برای یازده تن از فعالان حقوق زنان که در روزهای ۲۵ و ۲۶ مرداد سال پیش با یورش به خانه هایشان در شهرهای رشت، انزلی، فومن و لاهیجان بازداشت شده بودند، نمونه آشکاری از کینه ورزی عمیق جمهوری اسلامی نسبت به زنان آگاه و مبارز ایران است.

فروغ سمیع نیا، جلوه جواهری، زهره دادرس، سارا جهانی، متین یزدانی، یاسمین حسدری، شیوا شاه سیا، نگین رضایی، زهرا دادرس، و آزاده چاوشیان از جمله فعالان

حقوق زنان در گیلان هستند که جملگی سال پیش دستگیر و هفته گذشته با اتهامات واهی «اجتماع و تبانی به قصد برهم زدن امنیت کشور»، «تشکیل گروه غیر قانونی» و یا «عضویت در گروه غیرقانونی» هر کدام به ۳ تا ۹ سال و در مجموع به بیش از ۶۰ سال حبس تعزیری محکوم شده اند.

صدور چنین احکام سنگینی برای این تعداد از فعالان حقوق زن، نشان می دهد جمهوری اسلامی تا چه حد از حضور موثر زنان در جامعه وحشت دارد و چگونه سعی دارد تا با صدور احکام سنگین قضایی، آنان را مرعوب و از روند مبارزه برای تحقق خواست های بر حق شان باز دارد. کاری که به رغم همه محدودیت ها و بگیر و ببندهای روزانه نیروهای سرکوب و دستگاه قضایی علیه زنان، تا کنون با شکست مواجه شده و زنان دلاور ایران نه تنها خسته و مأیوس نشده اند، بلکه همچنان با جسارت و شهامت تحسین برانگیزی در مقابل رژیم ایستاده اند.

در واقع آنچه جمهوری اسلامی را به تشدید سرکوب، افزایش صدور حکم اعدام و اجرای بیشتر آن در جامعه کشانده است، از یک طرف تعمیق بحران های حاکمیت، ناپایداری رژیم و شکست سیاست های داخلی و خارجی آن در تمام عرصه های سیاسی، اقتصادی و اجتماعی ست، و از طرف دیگر، روند رو به رشد مبارزات زنان و کارگران و عموم توده های مردم ایران در اشکال مختلفی است که بی توجه به سیاست تشدید سرکوب در جامعه، همچنان ادامه دارد. وضعیتی انقلابی حاکم بر جامعه، ناپایداری رژیم و نگرانی هیئت حاکمه از وقوع جنبشی به مراتب سهمگین تر از جنبش بزرگ «زن، زندگی، آزادی»، حاکمیت را بر آن داشته تا با تشدید سرکوب و اعدام و بگیر و ببند، سرنگونی محتوم خود را برای چند صباحی به تاخیر بیندازد. حال در چنین شرایط حساسی از موقعیت مبارزاتی کارگران و زنان و دیگر لایه های اجتماعی، اقدام زندانیان سیاسی در راه اندازی سه شنبه های اعتصاب علیه اعدام و هم گام شدن توده های مردم ایران در این مسیر امید بخش، موج نوینی از مبارزه علیه اعدام را در جامعه بر انگیزته است. حرکتی در خور و تحسین برانگیز که اگر با مبارزات عمومی توده های مردم ایران برای سرنگونی انقلابی جمهوری اسلامی و استقرار حکومت شورایی کارگران و زحمتکشان در آمیخته شود، ثمرات انقلابی آن به مراتب فراتر از مخالفت با «قتل حکومتی اعدام» خواهد بود.

کرد. ماکسیم گورکی نیز که ابتدا در عداد رئالیست های انتقادی قرار داشت، نشان داد که قهرمانان داستان هایش به شدت به وضع موجود جامعه اعتراض دارند و بینش سیاسی آنها از محیط اطرافشان جلوتر است و برای رسیدن به وضعیت جدید اجتماعی تلاش می کنند.

رئالیسم سوسیالیستی: این سبک، انعکاس آرمان های سوسیالیستی در ادبیات بود که پایه گذارش ماکسیم گورکی ست.

گورکی در داستان های خود، طیف گسترده ای از شخصیت ها را به تصویر می کشد که هر یک انعکاسی روشن و قابل توجه از طبقه اجتماعی، غرایز و نظریاتشان هستند. آثار او سرشار از خوش بینی تاریخی است که از درک عمیق او از روند پیشرفت جامعه سرچشمه می گیرد. گورکی جنبش مردم را به عنوان عاملی در کنار علل اقتصادی می دید که روسیه را به سوی انقلابی بزرگ سوق می داد، انقلابی که نقطه عطفی در تاریخ بود. قهرمانان گورکی با آرامشی مطمئن، وقوع حتمی تغییر در نظم موجود را درک می کردند و از اعتراضی غریزی به اعتراضی کاملاً آگاهانه علیه جامعه بورژوازی گذر می کردند. موضوع اصلی آثار گورکی، رهایی انسان از قید بردگی روانی و مادی بود. او به روشنی دریافته بود که سرمایه داری نه تنها انسان ها را از یکدیگر بیگانه می کند، بلکه فرد را از حس تعلق اجتماعی نیز محروم می نماید. گورکی با ابداع روش ادبی جدیدی، دریچه ای نو به سوی نمایش تناقضات زندگی و تضادهای اساسی آن گشود. این روش نوین، همسو با نیازهای زمان خود بود. او ضرورت بازسازی در تمام اشکال اصلی اندیشه اجتماعی قرن بیستم را درک می کرد، ضرورتی که ریشه در تحولات انقلابی قدرتمندی داشت که چهره جهان را دگرگون ساخت.



## کارزار سه شنبه های اعتصاب علیه اعدام

برای ارتباط با سازمان فدائیان (اقلیت) نامه‌های خود را به آدرس زیر ارسال نمایید.

سونیس:

Sepehri  
Postfach 410  
4410 Liestal  
Switzerland

کمک‌های مالی خود را به شماره حساب بانکی زیر واریز و رسید آن را به همراه کد مورد نظر به یکی از آدرس‌های سازمان ارسال کنید.  
شماره حساب:

نام صاحب حساب : Stichting ICDR

NL08INGB0002492097  
Amsterdam, Holland

نشانی ما بر روی اینترنت:

<https://www.fadaian-minority.org>

پست الکترونیک E-Mail:

[info@fadaian-minority.org](mailto:info@fadaian-minority.org)

کانال آرشیو نشریه کار ارگان سازمان فدائیان (اقلیت) در تلگرام:

<https://t.me/karfadaianaghaliyat>

آدرس کانال سازمان در تلگرام:

[http://T.me/fadaian\\_aghaliyat](http://T.me/fadaian_aghaliyat)

آدرس سازمان در اینستاگرام:

<https://www.instagram.com/fadaianaghaliyat/>

آدرس سازمان در توئیتر

<https://twitter.com/fadaiana>

آدرس سازمان در فیس بوک

<https://www.facebook.com/fadaian.aghaliyat>

آدرس نشریه کار در فیس بوک

<https://www.facebook.com/kar.fadaianaghaliyat>

ای میل تماس با نشریه کار:

[kar@fadaian-minority.org](mailto:kar@fadaian-minority.org)

**KAR** Organization  
Of Fadaian (Aghaliyat)  
No 1063 April 2024

کردیم، چون اغلب این روز، آخرین روز زندگی همبندی های ماست که در روزهای قبل [جهت اجرای حکم اعدام] به انفرادی منتقل می شوند». بعد از اعلام سه شنبه های اعتراض توسط زندانیان قزلحصار، زندانیان بند زنان اوین جزو اولین گروه از زندانیان سیاسی بودند که در دومین سه شنبه اعتراضی، به آنان پیوستند.

۶۱ زندانی سیاسی زن اوین که پیش از آن در پنجم بهمن، تجربه اعصاب غذای اعتراضی علیه اعدام محمد قبادلو و فرهاد سلیمی را در کارنامه خود داشتند، در همراهی با زندانیان قزلحصار بلافاصله در دومین سه شنبه اعتصاب، دست به اعتصاب زدند.

با شروع سه شنبه های اعتصاب، به تدریج زندانیان بیشتری از زندان های مختلف کشور در مسیر همراهی با زندانیان قزلحصار قرار گرفتند. در ادامه این روند، صدای اعتراض علیه اعدام در جامعه بازتاب وسیعتری یافت و با گذشت هر هفته، لایه های بیشتری از مردم نیز به همدلی با مبارزات زندانیان سیاسی علیه اعدام برخاستند.

در واقع، با شروع سه شنبه های اعتصاب، جنبش نوپای مبارزه علیه اعدام که در سال های اخیر اقبال بیشتری از مردم را به خود جذب کرده است، وارد مرحله نوینی شد. اکنون نه فقط

در صفحه ۸

زندانیان سیاسی زندان قزلحصار، در ادامه مبارزات خود علیه موج اعدام های جمهوری اسلامی، اولین سه شنبه سال ۱۴۰۳ را نیز با اعتصاب غذا آغاز کردند. زندانیان اعتصابی، با صدور بیانیه ای ضمن تبریک سال نو و آرزوی رویش بهار آزادی برای توده های مردم ایران، اعلام کردند، به سه شنبه های اعتراضی خود علیه اجرای حکم اعدام در ایران ادامه خواهند داد.

در نخستین سه شنبه سال جدید که مصادف با نهمین اعتصاب سه شنبه های اعتراضی زندانیان سیاسی در زندان قزلحصار بود، تعداد دیگری از زندانیان سیاسی در بند زنان اوین و نیز زندانیان مرد بندهای ۴ و ۶ و ۸ این زندان دست به اعتصاب غذا زدند. علاوه بر زندانیان اوین، شماری از زندانیان سیاسی در زندان های مرکزی کرج، مشهد، خرم آباد، خوی، سقز و نقده نیز اولین سه شنبه سال جدید را در همراهی با زندانیان قزلحصار با اعتصاب غذا آغاز کردند.

سه شنبه های اعتراضی زندانیان قزلحصار از روز سه شنبه ۱۰ بهمن ۱۴۰۲ شروع شد. در این روز، شماری از زندانیان زیر حکم اعدام در زندان قزلحصار اعلام کردند: «برای اینکه صدای ما شنیده شود، ما هر سه شنبه اعتصاب غذا می کنیم. روز سه شنبه را برای این انتخاب



[tvshorashora@gmail.com](mailto:tvshorashora@gmail.com)

تلویزیون دمکراسی شورایی

فریاد رسای کارگران و تمامی انسانهای زحمتکش و ستم دیده ای است که برای آزادی و سوسیالیسم پیکار می کنند

بینندگان تلویزیون دمکراسی شورایی، دوستان، رفقا و همراهان

تلویزیون دمکراسی شورایی در روزهای دوشنبه، چهارشنبه و جمعه از ساعت هشت تا نه و نیم شب و در روزهای سه شنبه، پنجشنبه، شنبه و یکشنبه از ساعت شش و نیم تا هشت شب به وقت ایران، برنامه های خود را به مدت ۹۰ دقیقه روی شبکه تلویزیونی آلترناتیو شورایی در ماهواره یاه ست پخش می کند.

برنامه های تلویزیون دمکراسی شورایی را همچنین می توانید در سایت سازمان فداییان (اقلیت) و شبکه های اجتماعی فیسبوک، تلگرام، اینستاگرام و یوتوب نیز دنبال کنید. مشخصات تلویزیون دمکراسی شورایی را به اطلاع دوستان و آشنایان خود برسانید. مشخصات ماهواره های شبکه تلویزیونی آلترناتیو شورایی

**Alternative Shorai**

**Satellite: Yahsat**

**Frequency: 12594**

**Polarization: Vertical / عمودی**

**Symbol Rate: 27500**

**FEC: 2/3**

آدرس ایمیل تلویزیون دمکراسی شورایی: [tvshorashora@gmail.com](mailto:tvshorashora@gmail.com)

شماره تلفن: ۰۰۴۵۳۶۹۹۲۱۸۷

سرنگون باد رژیم جمهوری اسلامی - برقرار باد حکومت شورایی